

## بررسی تطبیقی یک عنوان «متل لری» با دو عنوان متل از روسیه و ویتنام<sup>(۱)</sup>

« the Comparee review of one "LORESTAN fable " with two fables , from; RUSSIA and VIETNAM »

سید سیامک موسوی اسدزاده<sup>۱۲</sup>

### چکیده:

«افسانه» یا «متل» نوعی از ادبیات شفاهی و غیر رسمی «فرهنگ و هنر» یک قوم یا ملت محسوب می‌گردد که انتقال آن از نسلی به نسل دیگر و از راه زبان صورت پذیرفته است. بسیاری از متل‌های موجود در جهان به یکدیگر شباهت دارد، در حالیکه ممکن است بین جوامع مولد آن‌ها فاصله مکانی زیادی وجود داشته باشد. این «نوع» ادبی در لرستان نیز به وفور یافت می‌شود.

مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال که؛ «آیا آثاری مشابه با برخی از «متل‌های لری» در بین ملل و اقوام دیگر وجود دارد؟» به بررسی تطبیقی سه عنوان «متل» از؛ «لرستان»، «روسیه» و «ویتنام» می‌پردازد و در طی بررسی این آثار، نتایج زیر حاصل می‌آید:

نخست: این آثار از نظر ساختاری کاملاً منطبق بر تعریف «افسانه» می‌باشد .

دو: این سه اثر از نظر موضوعی و محتوایی، بسیار شبیه به هم است چنانکه گمان می‌رود؛ یکی از دیگری گزیده برداری شده است.

### نوع مطالعه، روش و نحوه اجرای تحقیق:

به منظور تهیه این مقاله از روش اسنادی و مصاحبه هدفمند و عمیق استفاده بعمل آمده است .

### ابزار گردآوری داده‌ها:

۱- کتابخانه ای (اسنادی).

۲- میدانی (به منظور ثبت متل لری) .

---

<sup>۱۲</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

واژگان کلیدی: متل = افسانه = [fable] ، ادبیات شفاهی = [Oral Literature] ، فرهنگ عامه

[folk lore] ، ادبیات تطبیقی [Litterature Comparee].

#### مقدمه

«افسانه» یا «متل» نوعی از ادبیات شفاهی و غیر رسمی «فرهنگ و هنر» یک قوم یا ملت محسوب می‌گردد که انتقال آن از نسلی به نسل دیگر و از راه زبان صورت پذیرفته است. بسیاری از متل های موجود در جهان به یکدیگر شباهت دارد، در حالیکه ممکن است بین جوامع مولد آن ها فاصله مکانی زیادی وجود داشته باشد. این «نوع» ادبی در لرستان نیز به وفور یافت می‌شود.

دور از ذهن نمی‌باشد که یک پدیده ی فرهنگی می‌بایست در گذشته های دور که کتابت رایج نبوده است در ذهن افرادی می‌ماند و صاحبان این اذهان راهی سفر می‌شدند تا آن ها را به گردش درآورند.

از سوی دیگر مهاجرت اقوام در طول حیات انسانی موجب شده است که عناصر فرهنگی ملل و اقوام مختلف در سطح گیتی پراکنده گردد. و همین موجب شده است محققینی به امر ریشه یابی عناصر فرهنگی برآیند. در این میان بررسی ریشه های آثار ادبی و اصالت یابی آن صورتی جدی به خود گرفت تا جایی که رشته ای به نام «ادبیات تطبیقی» [Litteratar compare] بوجود آمد. (جوادی حدیدیص ۲۰)

در این مقال سعی بر این است تا به بررسی تطبیقی ، موضوع سه اثر «ادب شفاهی» در بین سه جامعه ی دور از هم بپردازد.

واژگان کلیدی: متل = افسانه = [fable] ، ادبیات شفاهی = [Oral Literature] ، فرهنگ عامه

[folk lore] ، ادبیات تطبیقی [Litterature Comparee].

#### متل

ادبیات به صورت عام به مجموعه ای از آثار مکتوب و شفاهی اطلاق می‌شود که به صورت نثر یا نظم باشد. این مجموعه ممکن است «قصه ، داستان، حکایت، مَثَل، مَثَل و رمان و گزارش های تاریخی ، مدارک و اسناد اداری مالی و ...» را در بر گیرد.

«متل» در زیر مجموعه ی «ادبیات داستانی» [Fiction] قرار می گیرد و ادبیات داستانی نیز در ذیل مجموعه ؛ «ادبیات» [Literature] واقع می شود. (oxford university press)

«متل» [matal] در گویش لری ، به معنای داستان های شفاهی است که برای کودکان تعریف می شود و به طور سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر انتقال داده شده است.

بعضی از گونه های متل دارای اتفاقات و شخصیت های عادی است ، اما غالباً دارای اتفاقات خارق العاده و شخصیت های عجیب و غریبی هستند که نظیر آن ها در زندگی عادی پیدا نمی شود. همچنین گویندگان «متل» ها معمولاً مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها هستند.

در زبان فارسی نیز از متل چنین معنایی استنباط می شود. متل هم تایی «افسانه» است ، که البته این یکی در بین فارسی زبانان متداول تر است. در فرهنگ لغت «دهخدا» در ذیل عنوان؛ «متل» چنین آمده است:

« متل. [م ت] (۱) قصه های کوچک خوش آینده و حکایت های خرافی. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). داستان های غیر واقعی که بیشترین قهرمان های آن ، جانوران، دیوان و پریان هستند و برای سرگرمی و خوش آیند کودکان گفته و یا نوشته شود: [...] (لوح فشرده لغتنامه دهخدا)

در فرهنگ آکسفورد در مقابل کلمه «tale» آمده است: داستان ، سرگذشت، گزارش، نقل روایت، سخن چینی و داستان غیر واقعی (دروغی). افسانه . (oxford university press صفحه ۳۲۸)

البته در این زبان «fable» نیز چنین معنایی را در بر دارد. (oxford university press)

فرهنگ و فرآورده های هنری در طول زمان در بین ملل جهان در سفر بوده است ، مثل کالای تجارتنی. گردشی که هرچه زمان گذشته است امکان گسترش بیشتری داشته است. این پدیده ها برای عبور از مرزها محدودیت زمانی و مکانی نداشته است .

### راه های انتقال فرهنگ از ملتی به ملت

در ادوار پیش ، فرهنگ از چند طریق امکان جابجایی می یابد که به قرار زیر است:

۱- سربازان و جنگاوران: سربازان و جنگاوران کشور گشا از مهمترین ناقلین فرهنگ در بین ملل و اقوام بوده اند چرا که هنگامی که جنگجویان به دنبال فتح سرزمینی روانه می شدند به همراه آنان هیئت هایی مرکب از روحانیون ، استان جنگ نظامی، گروه های خدماتی نظیر آشپزخانه و آهنگران و عوامل بهداشت ، همراه می شد . اینان فی الواقع گنجینه هایی از سنت ها و فرهنگ و دانش و هنر سرزمین خود را به سرزمین مورد تهاجم برده و با دانش مردم مغلوب مبادله می کردند و در نتیجه این برخورد ها فرهنگ ها بر یکدیگر تأثیر می

گذارند که البته میزات تأثیر گذاری یا تأثیر پذیری به عوامل مختلفی بستگی داشت. مثل حضور سپاهیان؛ اسکندر ، مغول یا اعراب.

۲- بازرگانان از جمله عوامل انتقال فرهنگ و ادبیات ، بازرگان ملل بودند. البته هدف اینان ترویج فرهنگ در بین ملل نبوده بلکه اینان با هدف کسب کار و خرید و فروش دست به سفر می زدند. «مالکوم کالج» نویسنده کتاب پارتیان، چنین می آورد:

«از سده دوم پ.م. جهانگردان و بازرگانان چینی به سوی پارت راهی می شدند و با خود اطلاعات و گزارش های وقایع بسیار مهم و دقیق تاریخ ایران را می آوردند . اطلاعات ایشان بسیار هوشیارانه تهیه شده و گرانبها است و اگر بتوان قرین بیشتری در باره ی پیوند نام های منابع چینی و غرب یافت ، برخورداری از آن ها بیشتر می شود.» ( کالج مالکوم «ص ۱۷» )

به این ترتیب کاروان های تجاری که در بر گیرنده افراد و تفکرات متفاوتی هم بودند در طی سفر هایشان به گونه ای غیر مستقیم عامل نمایاندن و حاملان مذهب ، باور ها ، آداب و رسوم ، لباس و هنر و ادبیات خود بوده اند. تاجران با گرد هم آمدن در سرزمین های بیگانه و انجام مناسک و آداب خود بخشی از فرهنگشان را به نمایش می گذاردند . البته یک اثر فرهنگی هنگامی که از یک قوم یا ملت به قوم یا ملت دیگری منتقل می شد ، دریافت کنندگان اولیه برای درک بیشتر آن و حتی لذت تجسم کردنش نیاز به تغییر در آن را پیدا می کرده اند.

۳- مهاجرت خود خواسته یا تبعید (مثل حضور هنرمندان هندی) . مهاجرت های ملل حتی در میزان بسیار کم یکی از عوامل عمده انتقال فرهنگ است چراکه در یک جامعه با همه مظاهر مادی و معنوی به میان ملل می رود و این مظاهر را نا خواسته ارائه می کند. مثلاً بهرام ساسانی پانزدهمین پادشاه ساسانی از «شنگل» [shangal] فرمانروای هند خواست که عده ای خنیاگر به سرزمین ایران اعزام دارند.

« این بود که به قول فردوسی ده هزار و به قول «مجمل التواریخ و القصص» دوازده هزار هنرمند به ایران آمدند و ساکن شدند، نام این خنیاگران را به اختلاف ؛ لوری ، زوط و جاتی ذکر کرده اند. [...]» ( بینش تقی ص ۳۵ )

#### شباهت متل ها

افسانه‌ها نمایانگر درونیات و ذهنیات خالقین آن‌ها و باور‌ها و دانش آنان در باره جهان هستی بوده است و باور‌ها و دانش‌های آنان را در باره جهان هستی به ما می‌نمایاند. این افسانه‌ها در سراسر گیتی درونمایه‌های مشترکی دارند، هر چند ممکن است از نظر شکل و شمایلشان با هم بسیار متفاوت باشند، اما با یک تقسیم‌بندی گذرا می‌توان در یابیم که موضوع آن‌ها در بسیاری جهات شبیه به هم است.

این شباهت‌ها تا جایی پیش می‌رود که در بعضی از قصص و اسطوره‌هایی که در بین ملت‌های «دور از هم» موجود است، نیز می‌توان عناصر مشترک و شبیه به هم پیدا کرد. مثل شباهت «کوهولین» پهلوان «ایرلندی» با رستم و سهراب. و یا شباهت سه پهلوان افسانه‌ای ایرانی، هلندی و یونانی با هم، یعنی؛ «اسفندیار»، «زیگفرید» و «آشیل» که هر سه این پهلوانان روئین‌تن بودند و از گزند تیر و ضربات شمشیر حریفان خود در امان می‌ماندند. اما اتفاقاً هر یک از آنان به دلایلی، بخشی از بدنشان روئین نشده بود و از آن حیث آسیب‌پذیر بودند. و به همین خاطر پس از آگاهی حریفانشان از نقطه ضعف آنان، به راحتی کشته می‌شدند.

آنچه به اشاره آمد راجع به شخصیت‌های آثار مکتوب ملل است، البته در بین افسانه‌های شفاهی نیز وضع به همین منوال است، که در جای خود به آن پرداخته می‌شود.

«ژرژ پولتی» نویسنده کتاب؛ «۳۶ وضعیت نمایی» آورده است که تمامی داستان‌ها و حکایات و افسانه‌ها و اسطوره‌ها و ... که در طول حیات انسان خلق شده است بر محور «سی و شش» تم ایجاد گردیده است. (به نقل از: سید جمال آل احمد و...، ۱۳۷۵، ص ۱۰)

تم یا بن‌مایه عبارت است از کوتاه‌ترین جمله‌ای که می‌تواند در برگیرنده تمام وقایع یک ماجرا یا داستان باشد. یعنی آنچه که محور اساسی یک داستان قرار گرفته و تمام وقایع بر حول آن شکل می‌گیرد.

بر این اساس می‌توان گفت که «تم» تمامی افسانه‌های ملل نمی‌تواند خارج از این ۳۶ مورد باشد، با این وصف هر «تم» مشخص، به دلایلی از جمله؛ ماجراها، اشخاص، محیط جغرافیایی، فرهنگ و تاریخ وقوع ماجرا و دلایل دیگر، داستان‌های متفاوتی به وجود می‌آورد که هر یک می‌تواند با بقیه متفاوت باشد. اما آنچه که از آن‌ها گریزی نیست آنست که بایستی انتظار داشت دو قوم مختلف و دور از هم (که هیچگونه مؤانست فرهنگی با هم نداشته‌اند) در یک مقطع تاریخ می‌توانند بر اثر استفاده از این تم‌های محدود، آثار شبیه به هم تولید کنند.

در این رابطه سه افسانه از سه گوشه دنیا را مورد خوانش و بررسی قرار می دهیم. این سه افسانه عبارت است از: «واسیلیای زیبا» (روسی)، «سندل زرین» (ویتنام)، «دختر فقیر» (لرستان).

### واسیلیای زیبا روسی

**خلاصه:** پدر و مادری با دختر خود زندگی می کنند، مادر می میرد و عروسکی برای دختر به جای می گذارد که مشکل گشاست. مرد، زنی بد جنس (که دو دختر دارد) را به همسری می گزیند. پس از مدتی مرد هم می میرد. «زن پدر» و دخترانش با دختر یتیم بد رفتاری می کنند عاقبت او را به دام زن جادوگری می اندازند.

دختر با همکاری عروسک از دست جادوگر رها می شود، زن پدر و دخترانش می میرند دختر راهی شهری می شود، ونزد پیرزنی می ماند، برای او پارچه می بافتد او پارچه را برای پسر پادشاه می برد، پسر پادشاه به طور تصادفی دختر را می بیند و از او خوشش می آید و او را به زنی می گیرد. (به نقل از: کامیار نیک پور، ۱۳۸۱ چاپ سوم، ص ۴۳)

### سندل زرین

**خلاصه:** زنی دختر و دختر خوانده ای دارد. دخترش بد جنس و دختر خوانده اش دانا و خوب است. دختر خوانده با ماهی ای دوست می شود. خواهر بدجنس، ماهی را می گیرد و می خورد. روزی راهبی از کنار دختر خوانده رد می شود. سندلی زرین برای دختر درست می شود. یک سندل توسط زاغ به پادشاه داده می شود.

پادشاه دختر خوانده را می بیند با او ازدواج می کند. خواهرش حسد می ورزد دختر را می کشد. دختر مبدل به لاک پشت زرین می شود. دختر بد لاک پشت را می خورد. دختر خوب تبدیل به سار می شود. سار را هم می خورد. تبدیل به خیزران و وسیب می شود، پیرزنی سیب را به خانه می برد، سیب همان دختر است در غیاب پیره زن اتاق او را تمیز می کند کارهایش را انجام می دهد. بالاخره پیره زن متوجه می شود کار دختر است. دختر از پیره زن می خواهد برای پادشاه، میهمانی بدهد و خود میهمانی بدهد و خود مقدمات میهمانی را فراهم کرده و غذا درست می کند. پادشاه به میهمانی می آید. او درمی یابد غذاها دست پخت همسرش است. پادشاه او را می یابد و به خانسه می برد. دختر حسود هم کشته می شود. (به نقل از: کامیار نیک پور، ۱۳۸۱ «ص ۵۹»)

## دختر فقیر

**خلاصه:** پدر و مادری با دختر خود زندگی می‌کنند، مادر می‌میرد. پدرش همسری اختیار می‌کند. زن پدر دختر را مورد آزار قرار می‌داد. و هر روز به بهانه ای او را به باد کتک می‌گرفت و همواره مترصد فرصتی بود که او را نزد پدرش بد جلوه دهد.

یک روز دختر، گوسفندان را به چرا می‌برد. نزدیک غروب متوجه می‌شود که یکی از گوسفندها گم شده است. او به خانه برگشته و موضوع را به زن پدر می‌گوید. زن پدر در غیاب همسرش، دختر را از خانه می‌راند. دختر به بیابان می‌رود و در گوشه ای نشسته و زار و زار می‌گرید. در همین وقت پسر پادشاه او را می‌بیند و عاشقش می‌شود و او را به همسری می‌گیرد. مرد که از موضوع راندن دخترش باخبر می‌شود، همسرش را از خانه بیرون می‌کند. (قصه گو: گلپهار الماسی / متولد ۱۳۳۰، ماسور)

### نتیجه بررسی افسانه های بالا:

ساختار این سه افسانه؛ کاملاً منطبق با ساختار «افسانه» است و در آن‌ها، داستان روایت می‌شود و به جزئیات پرداخته نمی‌گردد.

هر سه این آثار دارای تم مشترکی می‌باشد و آن؛ «زن پدر بدجنس» می‌باشد. و به واسطه بد طینتی‌های «زن پدر» و فرزندش شخصیت اصلی داستان (که دختر بی‌پناه می‌باشد) به ورطه‌های هولناک کشانده می‌شوند. و در هر سه اثر «دختر» با مستمسکی از این تنگناها و حتی مرگ‌رهایی می‌یابد و عاقبت نیز عروس پادشاه می‌گردد.

بر این مبنا می‌توان مشترکات موضوعی این سه اثر را به ترتیب زیر ارائه داد:

- مردی با همسر و دخترش زندگی می‌کنند.
- این خانواده وضعیت اقتصادی خوبی ندارند.
- زن می‌میرد.
- مرد ناچار به ازدواج دوم می‌شود.
- همسر مرد یا نامادری با دختر، بد رفتاری می‌کند.
- دختر در مقابل رفتار زشت زن پدر عکس‌العملی نشان نمی‌دهد.
- دختر در تنگنا قرار می‌گیرد یا به ورطه مرگ کشیده می‌شود.
- دختر با شاهزاده ای ازدواج می‌کند و خوشبخت می‌شود.

- زن پدر از خانه اخراج شده و یا هلاک می گردد.

هرچند که شیوه داستان پردازی این سه اثر و نیز بسیاری از جای ها و وسایل و حتی باور های شخصیت ها کاملاً متفاوت است اما بنا به آنچه آمد هر سه افسانه دارای تمی مشترک و حتی مضمونی نزدیک به هم است. تا جایی که گمان می رود دارای منشاء مشترکی باشند. به منظور دستیابی به منشاء اصلی این آثار می بایست به شواهدی در هریک از این افسانه ها دست یافت که نشانگر تقدم آن ها باشد.

در این متل ها نشانه های بارز تاریخی وجود ندارد مگر اینکه در دو افسانه ؛ «روسی» و «ویتنامی» به موضوع جادو و اعمال خارق العاده پرداخته شده است ، که این در متل لری به چشم نمی آید. همانطور که می دانیم باور به عناصر یاد شده در طی رشد فکری جوامع ، در بین مردم کمتر شده است و نبود چنین عنصری در نمونه لری آن می تواند نشانگر تأخر آن باشد.

در نمونه ی «ویتنامی» ، وجود جانوران و گیا هان و اشیاء، مثل ؛ لاک پشت ، خیزران و سندل ، می تواند این افسانه را به جغرافیای خاصی نظیر ویتنام وابسته سازد ، حال آن که دو افسانه ی دیگر فاقد این ویژگی هستند.

به این ترتیب می توان ادعا کرد که متل «سندل زرین» به ترتیب از متل های «واسیلیای زیبا روسی» و «دختر فقیر» به جغرافیای محل ثبتش وابسته تر است. اما این شواهد به طور قطع معلوم نمی سازد که خاستگاه اولیه ی این سه متل کجا است.

این سه متل ، همگی متعلق به جوامع آسیایی می باشد. مردم این سه نقطه ی آسیا در طول تاریخ با یکدیگر روابط سیاسی و تجاری گسترده ای داشته اند اما از همه مهمتر اینکه در قرون اخیر که امکانات گردشگری عمومی فراهم آمده امکان گردش اندیشه ها و تبادل فرهنگی شدت یافته است . لذا اگر نتوانیم این تشابهات را اتفاقی بپنداریم، بایستی اذعان نمائیم که این سه متل دارای ریشه ی مشترک و سرچشمه واحد هستند. از طرفی این سرچشمه می تواند حوائج و اضطرابات انسانی باشد که در طول حیات انسان ها موجود و مشترک بوده است. انسان ها در هر نقطه از گیتی که باشند، انسانند ، با نیاز ها و آمال مشترک ، یعنی یک انسان افریقایی و یک سرخپوست امریکایی بدور از تفاوت هایشان می توانند آمال، تمنیات ، اضطرابات و دیدگاه های مشترک داشته باشند ، این اشتراکات می تواند در خلق آثار هنری و حتی در جهان بینی هایشان نقاط مشترکی را ایجاد کند. (به نقل از: جلال ستاری ، ۱۳۶۶ ، ص



## نتیجه گیری

بر اساس آنچه که آمد می توان موارد زیر را استنتاج کرد:

نخست: مثل لری «دختر فقیر» از نظر موضوعی و محتوایی ، با دو مثل ؛ « سندل زرین» و «واسیلیای زیبا» شباهت های موضوعی فراوانی دارد ، به گونه ای که می توان باور داشت که هر سه اثر دارای ریشه مشترک می باشند.

دوم : به دلیل کمبود شواهد شناخت خاستگاه اصلی این آثار به طور قطع شناسایی نگردید. سوم: تم و موضوع این سه افسانه یکی از موضوعات مهم زندگی انسان در هر جامعه ای است که می تواند دستمایه ایجاد داستان های فراوانی گردد.

## منابع و مؤاخذ:

- ۱- آزاده حسین ، قصه های فارس ، نشر مرکز ، ۱۳۸۰ تهران.
- ۲- باتلر ییتز ویلیام ، ترجمه: مسعود فرزاد، «کوهولین» ، انتشارات محمدی ، ۱۳۵۴ شیراز.
- ۳- باستید روژ ، مترجم : جلال ستاری، «دانش اساطیر» ، توس ۱۳۷۰ ، تهران .
- ۴- بینش تقی ، «تاریخ مختصر موسیقی ایران» چاپ دوم ، نشر کوهستان ، تهران.
- ۵- «پرشرون موریس» ، ترجمه ؛ «اردشیر نیک پور» ، «افسانه های ویتنامی» ، انتشارات : «کتاب های شکوفه» ، چاپ چهارم ۱۳۸۱ تهران.
- ۶- پولتی ژرژ ، «سی و شش وضعیت نمایشی» ، مترجمین: سید جمال آل احمد و عباس بیاتی ، ناشر: «دفتر هماهنگی پژوهش های برنامه ای صدا و سیما» ۱۳۶۸ تهران.
- ۷- تولستوی لئون ، ترجمه: آک، «افسانه های قدیم روسی» ، بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ ۱۳۴۸ تهران.
- ۸- جوادی حسن ، «طنز و انتقاد در داستان های حیوانات» ، جلد چهارم، کتاب الفبا، ۱۳۵۴ تهران.
- ۹- «حجازی بنفشه» ، «ادبیات کودکان و نوجوانان» ، «انتشارات روشنگران و مطالعه زنان» ، چاپ هفتم ۱۳۸۳ تهران .
- ۱۰- حدیدی جواد ، «از سعدی تا آراگون» ، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۳ تهران.
- ۱۱- دورانت ویل ، مترجم : عباس شادروان ، «تاریخ تئاتر» جلد اول، انتشارات علمی فرهنگی « ۱۳۷۹ ، تهران

- ۱۲- دولان. ش: «تاریخ جهانی»، مترجم: احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ تهران.
- ۱۳- دهخدا علی اکبر، «لوح فشرده لغتنامه دهخدا»، مؤسسه لغتنامه دهخدا؛ ۱۳۸۰ تهران.
- ۱۴- شمیسا سیروس، «انواع ادبی»، فردوسی، چاپ دوم ۱۳۷۳ تهران.
- ۱۵- لوفلر دلاشو. م، ترجمه جلال ستاری، «زبان رمزی قصه های پریوار»، انتشارات توس، ۱۳۶۶ تهران.
- ۱۶-
- ۱۷- مارزلف اولریش، ترجمه: کیکاوس جهاننداری، «طبقه بندی قصه های ایرانی»، «سروش»، ۱۳۷۱ تهران.
- ۱۸- میر صادقی جمال، «ادبیات داستانی» ماهور، چاپ دوم، ۱۳۶۵ تهران.
- ۱۹- میر صادقی جمال، «داستان و ادبیات» نشر نگاه ۱۳۷۵ تهران.
- ۲۰- ترجمه؛ «کامیار نیک پور»، «افسانه های روسی»، انتشارات: «کتاب های شکوفه» ، چاپ سوم ۱۳۸۱ تهران.

منابع و مؤخذ انگلیسی:

- 21- Andersen,s Hans. Translated by: L.W Naomi lewis "FAIRY TALES" - oxford "university press" new york 1999.
- 22- Arne/Thompson: The Types of The folktales , Heleneski , 1964
- 23- Shipley. Joseph , T: Dictionary of fiction writing , new york , 1969
- 24- - oxford university press